**﴿ هُوَ البَهِيُّ الأَبْهَی ﴾**

بنام خداوند يکتا عزّ توحيدُه و تفريدُهُ \* قلم أعلی لا زال بر اسم أحبّای خود متحرّک و جاری و آنی از فيوضات لا بدايات خود ممنوع و ساکن نه \* و نسيم فضليَّه از مکمن أحديّه بر کلّ أشياء در کل حين در هبوب بوده و خواهد بود \* فتعالی من هذا النّسيم که أقرب مِنْ حين محجوبان حجبات غفلت و خمود را بمقرّ قدس وحدت و شهود کشاند \* و عليلان صحرای جهل و نادانيرا اقرب مِنْ لَمْحِ البَصَرْ بمنظر أکبر که مقام عرفان مُنزِل بيان است رساند \* سبل هدايتش از هيچ سالکی مستور نشده \* و طرق عنايتش از هيچ قاصدی ممنوع نگشته \* و لکن چگونه نسايم عنايت سبحان محتجبان وادی حرمانرا أخذ نمايد مع آنکه از نسيم قدس الهيَّه در گريزند و با جمال عزّ صمدانيّه در محاربه و ستيز \* لحاظ اللّه در فوق رؤس ناظر و احدی بآن ملتفت نه \* و ملکوت اللّه ما بين يدی مشهود و نفسی بآن شاعر نه \* بسا نسايم رحمن که از مکمن عزّ سبحان در سحرگاهان بر محتجبان مرور نموده و کلّ را در غفلت از جمال منّان بر بستر نسيان غافل يافته و بمقرّ عزّ فردوس اعظم که يمين عرش ربّانی است راجع گشته \* هرگز فيض از مکمن جودم منقطع نشده \* و فضل از مخزن کرم مسدود نيامده \* يد رحمت منبسطه‌ام بسی مبسوط و محيط و در قبضه اقتدارم کلّ أشياء مقبوض و اسير و لکن اين فضل لا نهايه و کرم لا بدايه کسانيرا اخذ نمايد که در ظلّ تربيتِ بيَده ملکوت کلّ شئ در آيند و در فضای روحانی سَبَقَتْ رحمتهُ کلَّ شئ مقرّ نمايند \* ملاحظه در حبَّه نمائيد که اگر بدست تربيت مظاهر اسماء در أراضی طيّبه جيّده مبارکه زرع شود البتّه سنبلات عنايت و أثمار عرفان و حکمت إلهی از او بنفسه لنفسه ظاهر و مشهود گردد \* و لکن اگر در أراضی جُرُزَه غير مرضيَّه مطروح شود أبدا ثمری و اثری از او بوجود نيايد \* کذلک قُدِّر من لدن عزيز قدير \* چنانچه اينمقامات بر هر ذی بصری واضح و مبرهن است \* وضوح اين سبيل محتاج بدليل نه چه که ببصر مشاهده گردد و بنظر ظاهر ملاحظه شود لذا اگر کلّ ممکنات خود را از بدايع فضل إلهيّه و تربيت سلطان أحديّه محروم و ممنوع نمايند بأسی بر هبوب ارياح فضليّه نبوده و نخواهد بود چه که خود خود را از سحاب رحمت و مکرمت صمدانيّه ممنوع نموده‌اند و محتجب گشته‌اند \* پس جهدی بايد که خود را در ظلّ سدره ربّانی کشانی تا از اثمار فضل غير متناهی مرزوق گردی \* قسم بآفتاب معانی که اليوم کل از او محتجب مانده‌اند که اگر جميع ممکنات بيقين صادق در ظلّ اين شجره مبين در آيند و بر حبّش مستقيم گردند هر آينه کلّ بخِلَع مبارکه يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد مخلّع و فايز آيند \* و لا يَعْقِلُ ذلک إلّا الّذين انقطعوا عن کلّ من فی السّموات و الأرض و هربوا من أنفسهم الی نفس اللّه المهيمن القيّوم \* حال ملاحظه نمائيد اگر نفسی خود را از اين نيسان سحاب ربّانی محروم نمايد و بکلمات لا يسمن و لا يغنی قناعت کند چگونه لايق اين فضل عظمی و عطيّه کبری گردد لا فو نفسی الحقّ لن يستحقَّ بذلک إلّا عبادٌ مکرمون \*

ای نصير \* ای عبد من تاللّه الحقّ غلام روحی با رحيق أبهی در فوق کلّ رؤس اليوم ناظر و واقف که کرا نظر بر او افتد و من غير إشاره از کف بيضايش أخذ نموده بياشامد و لکن هنوز احدی فايز باين سلسال بی مثال سلطان لا يزال نشده إلّا معدودی وهُمْ فی جنّة الأعلی فوق الجِنان علی سرر التّمکين هم مستقرّون \* تاللّه لن يسبقَهم المرايا و لا مظاهر الأسماءِ و لا کلّ ما کان و ما يکون إن أنتم من العارفين \* ای نصير \* اين نه ايّاميست که عرفان عارفين و ادراک مدرکين فضلشرا درک نمايد تا چه رسد بغافلين و محتجبين \* و اگر بصر را از حجبات أکبر مطهّر سازی فضلی مشاهده نمائی که از أوّل لا أوّل الی آخر لا آخر شبه و مثل و ندّ و نظير و مثال از برايش نه بينی \* و لکن لسان اللّه بچه بيان ناطق شود که محتجبان درک او نمايند \* و الأبرار يشربون من رحيق القدس علی اسمی الأبهی من ملکوت الأعلی و لم يکن لدونهم من نصيب \*

باری نامۀ تو بمقرّ أقدس وارد و ناله و حنين تو مسموع آمد \* در اوّل مکتوب اين عبارت مذکور بود \*

گر چه دورم بظاهر از بر تو إنّما القلب و الفؤاد لديک

بدانکه در ظاهر هم دور نبوده بلکه تو را بهيکلی مبعوث نموديم و امر بدخول در رضوان قدس محبوب فرموديم و تو توقّف نموده در فِنای باب متحيّرا قائم شده و هنوز فايز بورود در مدينه قدس صمدانيّه و مقرّ عزّ رحمانيه نشده \* حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور بدخول \* و لکن تو خود را بظنون و أوهام محتجب نموده از مقرّ قرب دور مانده \* تاللّه الحقّ در کلّ حين تو و أمثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حيرت متوقّف و بعضی در عقبه اسماء محتجب \* پس بشنو ندای منادی عظمت را که در کلّ حين از کلّ جهات تو را و کلّ اشيا را ندا ميفرمايد که تاللّهِ الحقّ قد ظهر مُنْزِلُ القَدَر فی المَنْظر الأکبر و ظهر ما لا ظهر إِذًا أخذت الزّلزالُ مظاهرَ الأسماء و کلَّ مَنْ فی الأرض و السّماء و أکثرهم کفروا ثمَّ نفر \* قل يا قوم تاللّه المقتدر المحبوب قد کسفت الشّمس ثمّ اضطرب القمر لأنّ بحرَ الأعظم تموَّج فی ذاته باسمه الأعظم الأکبر \* يا قوم فاعرفوا قدرَ تلک الأيّام لأنَّ فيها جری السّلسبيل و التّسنيم ثمّ هذا الکوثر المقدَّس الأطهر إِذًا ولُّوا وجوهکم اليه و لا تلتفتوا الی کلّ مَعين کدر \* با اين ندای خوش ربّانی و نغمه قدس سبحانی که در کلّ حين بابدع الحان ناطق و مُغنّی است احدی در نفس خود مستشعر نشده اذاً قد عمَتْ کلُّ ذی عين و صمَّت کلُّ ذی اذن و بکت کلّ ذی لسان و احتجب کلّ ذی قلب و جهل کلّ ذی علم و مُنع کلّ ذی عرفان إلّا من أيّده اللّه بفضله و انقطع عن العالمين \*

ای نصير \* در ظهور أوّلم بکلمۀ ثانی از اسمم بر کلّ ممکنات تجلّی فرمودم بشأنيکه احدی را مجال إعراض و اعتراض نبوده و جميع عباد را برضوان قدس بيزوالم دعوت فرمودم و بکوثر قدس لا يزالم خواندم مشاهده شد که چه مقدار ظلم و بغی از اصحاب ضلال ظاهر بشأنيکه لَنْ يحصيَه إلّا اللّه \* تا انکه بالآخره جسد منير مرا در هوا آويختند و برصاص غلّ و بغضاء مجروح ساختند تا انکه روحم برفيق اعلی راجع شد و بقميص أبهی ناظر و احدی تفکّر ننمود که بچه جهت اين ضرّ را از عباد خود قبول فرمودم چه که اگر تفکّر مينمودند در ظهور ثانيم باسمی از اسمايم از جمالم محتجب نميماندند \* اين است شأن اين عباد و رتبه و مقام ايشان \* دَعْ ذکرَهم و ما يجری من قلمهم و يخرج من فمهم \* با اينکه در جميع الواح بيان جميع عبادم را مأمور فرمودم که از ظهور بعدم غافل نمانند و بحجبات اسماء و اشارات از مليک صفات محتجب نگردند \* و حال تو ملاحظه کن که باحتجاب هم کفايت نشده چه مقدار از احجار ظنون بر شجره عزّ مکنون مِنْ

غير تعطيل و تعويق انداخته‌اند و باين هم کفايت ننموده تا انکه اسمی از اسمايم که بحرفی او را خلق فرمودم و بنفحه حيات بخشيدم بمحاربه بر جمالم بر خواست \* تَاللّهِ الحَقِّ بانکار و استکباری بجمال مختار معارضه نمود که شبهی از برای آن متصوّر نه و مع ذلک نظر بانکه ناس را بی بصر و بی شعور فرض نموده و جميع عقول را معلّق برد و قبول خود ديده فعل منکر خود را بجمال أطهر نسبت داده که در مدائن اللّه اشتهار دهد که شايد باين وساوس و حيل ناس را از علّة العلل محروم سازد مع انکه أوّل اين امر از جميع مستور بوده و احدی مطّلع نه جز دو نفس واحِد منهما الّذی سمّی بأحمد استشهد فی سبيل ربّه و رجع الی مقرّ القصوی و الآخر الّذی سمِّی بالکليم کان موجودا حينئذ بين يدينا \* باری بيان را از اين مقام منصرف نموديم چه که حيف است قلم تقدير باين اذکار تحرير نمايد \* حال تو راجع شو بمنظر اکبر در اقلّ من حين و خود را بين يدَيْ ربّ العالمين ملاحظه کن و تفکّر در اين ظهور منيع مبذول دار \* و هم چنين بطرف حديد در حجج مرسلين ملاحظه کن و بشطر انصاف ناظر شو که اين عباد بچه مؤمن شده‌اند که اليوم فوق آنرا ببصر ظاهر ملاحظه ننموده‌اند \* اگر بظهور آيات آفاقيّه و انفسيّه بمظاهر أحديّه موقن گشته‌اند تاللّه قد ملئَت الآفاقُ منْ تجلّيات هذا الإشراق بشأنيکه أهل ملل قبل شهادت دهند تا چه رسد بأهل سبل هدايت \* و اين قدرت مشهود را جز منکر عنود نفسی انکار ننمايد \* و اگر بآيات منزله ناظرند قَدْ أحاطت الوجودَ من الغيب و الشّهود \* و بشأنی از غمام فضل أمريّه و سحاب فيض أحديّه هاطل که در يکساعت معادل الف بيت نازل \* و اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد مَنْ فی البلاد نميشد البتّه اذن داده ميشد که کلّ بين يدی عرش أعظم حاضر شوند و نفحات روح القدس اکرمرا ببصر ظاهر مشاهده نمايند \* عجب است از اين عباد غافل نابالغ که در اين مدّت که شمس جمال ذوالجلال در وسط زوال مشرق و لائح بوده احدی ببصر خود ناظر نشده و بنفس خود مستشعر نگشته \* و اين غفلت نبوده مگر انکه جميع خود را بحجبات غليظه أوهام از عرفان مليک علّام منع نموده‌اند و بأوهن البيوت از مدينه طيّبه محکمه صمدانيّه محروم مانده‌اند \* ای عباد از سراب وهم کدره بمنبع معَين يقين ربّ العالمين بشتابيد \* و در شاطئ کوثر رحمةً للمقرّبين مقرّ نمائيد \* و بگو ای قوم قدری بشعور ائيد و جمال عليّ أعلی را مَرَّةً أُخْرَی در هواء بغضاء معلّق مسازيد \* و روح را بر صليب غلّ مزنيد و يوسف أبهی را بجبّ حسد مبتلا مکنيد \* و رأس مطهّر مبين را بسيف کين مقطوع مسازيد و ديار بديار مگردانيد \* تاللّهِ قد ورد عَلَيَّ کلّ ذلک و لکنّ النّاسَ هم لا يشهدون \* باری در کلمات قدسم و إشارات أُنْسم لحظات عنايتم بدوستانم ناظر \* و در حقيقت أوّليّه مخاطَبْ در کلّ خطاب دوستان حق بوده و خواهد بود \* پس ايدوستان من تا آفاق محدوده را از فراق نيّر أحديّه محزون و مکدّر نيابيد سعی نموده که بأنوار تجلّيات عزّ صمديَّه اش مستنير گرديد و از منبع فيض رحمانيَّه و معدن فضل سلطان أحديّه محروم نشويد \* فيا رَوْحًا لمن يتوجَّه إليه بقلبه و يستظلّ فی ظلّه و يستقرّ الی فِناء قدسه و يهرب عن دونه و يصل الی مَعين هدايته کذلک يأمرکم روح الأعظم إن أنتم من السّامعين \* در اين حين روح نقطه أعلی بر يمين عرش أبهی واقف و بدين کلمات منيعه طيّبه مبارکه لائحه واضحه تکلّم ميفرمايد \* ای بندگان من مقصودی از ظهورم و منظوری از طلوعم جز بشارت بر جمال محبوبم نبوده و نخواهد بود \* حجبات وهميّه و سبحات غليظه که در بين ناس سدّی بود محکم و ايشانرا از سلطان عزّ قِدَم ممنوع ميداشت جميع را بعضد قدرتم و يد قوّتم خرق فرمودم چنانچه مشاهده نموده‌ايد که در حين ظهور جمالم ناس بچه اوهام از عرفانم محتجب ماندند \* و در بيان بلسان قدرت جميع را نصيحت فرمودم که در حين ظهور بهيچ شئ از اشياء چه از حروفات و چه از مرايا و چه از انچه در کلّ آسمانها و زمين خلق شده از عرفان نفس ظهور محتجب نمانند چه که لم يزل ذات قِدَم بنفس خود معروف بوده و دون او در ساحت قدسش معدوم صرف و مفقود بحتند \* کَيْفَ يصل المخلوقُ الی خالقه و المفقودُ الی سلطان الوجود لا فو الّذی نفسی بيده بل يصلنّ الی ما قدّر لهم من آثار ظهوراته \* و کذلک نزّلنا الأمر فی کلّ الألواح إن أنتم تنظرون \* با جميع اين وصايای محکمه و نصايح متقنه بعد از ظهور جمالم که أنوارش جميع ممکنات را احاطه فرموده و بشأنی ظاهر و لائح شده که عيون ابداع شبه آن ادراک ننموده مع ذلک بعضی باعراض صرف قيام نموده‌ايد و برخی بمحاربه بر خواسته‌ايد و بعضی بلا و نعم تمسّک جسته و تشبّث نموده‌ايد \* فبئس ما فعلتم فی أنفسکم و ظننتم بظنونکم فو جمالی کلّ من فی السَّموات و الأرض اليوم بين يدی ربّ الأرباب مثل کفّ تراب مشهود است \* فَطُوبی لمن عرج الی معارج القدس و صعَدَ الی مواقع الأُنس و عرف منظرَ اللّه المهيمن القيّوم \* حال انصاف دهيد اگر از اين جمال أحديّه و شريعه جاريه و شمس مشرقه و سحاب مرتفعه و رحمت منبسطه و قدرت محيطه خود را محروم سازيد بکدام جهت توجّه نمائيد لا فو الّذی نفسی بيده لم يکن لکم مقرّ إلّا فی أصل الجحيم \* طهّروا رمدَ عيونکم ثمّ افتحوها بحبّی ثمّ تجسّسوا فی أقطار السَّموات و الأرض هل تجدون رحمةً أکبر عمّا ظهر لا فو منظری الأکبر لو أنتم من العارفين \* و لو تدورنّ فی الآفاق هل تَرَوْنَ قدرة أبدع من قدرة ربّکم الرَّحمن لا فو نفسی المنّان لو أنتم من الشّاعرين \* باری ای عباد نظر کلّ را از کلّ جهات منصرف داشتم که شايد در حين ظهورم محتجب نمانيد و از مقصود اصلی غافل نشويد \* حال ملاحظه ميشود که کلّ مثل أُمم قبل بل که أشدّ و أعظم بحجبات وهميَّه و إشارات قلميَّه و دلالات رقميَّه از مظهر جمال أحديَّه دور مانده‌ايد و مَعَ ذلِکَ تحسبون أنّکم محسنون و مهتدون لا فو نفس البهاء لو أنتم تتفکّرون \* و کاش بهمين مقدارها اکتفا مينموديد و دست کين بر سدره مبين مرتفع نمينموديد \* آخر ای غافلان سبب شهادتم چه بود و مقصود از انفاق روحم چه \* اگر بگوئيد که احکام منزله بود اين احکام فرع عرفان بوده و خواهد بود \* و نفوسيکه از اصل محتجب مانده‌اند چگونه بفرع آن تشبّث نمايند \* و اگر بگوئيد مقصود حروفات و مرايا بوده‌اند کلّ باراده خلق شده و خواهند شد \* يا قوم خافوا عن اللّه و لا تقيسوا نفسَه بنفوسکم و لا شؤنه بشؤنکم و لا جمالَه بجمالکم و لا آثارَه بآثارکم و لا قولَه بأقوالکم و لا سلطنتَه بما فيکم و بينکم و لا کلماتِه بکلماتکم و لا بيانَه ببيانکم و لا مشيّته بمشيّتکم و لا سکونَه بسکونکم اتّقوا اللّه يا ملأ البيان و کونوا من المتّقين \* إن آمنتم بنفسی تاللّه هذا نفسی و إن آمنتم بآياتی تاللّه نزّل من عنده ما لا نزّل علی أحد من قبل \* و إِذًا يشهد بذلک ذاتی ثمّ کينونتی ثمّ قلبی و لسانی و عن ورائی يشهد عليه ما يظهر من عنده إن أنتم من العارفين \* ای ملأ بيان خود را از نفس قدس رحمن ممنوع منمائيد و تشبّث باين و آن مجوئيد مَنْ شاءَ فليسمع نغمات الرّوح و من أعرض فإنَّه لخير سامع و عليم \* ای ملأ بيان آيا ملاحظه ننموده‌ايد که در عشرين از سنين در مقابل اعدا بنفس خود قيام فرمودم \* بسا از ليالی که جميع در بستر راحت خفته بوديد و اين جمال أحديَّت در مقابل مشرکين ظاهر و قائم و چه أيّامها که خوفا لأنفسکم در حجبات ستر خود را محفوظ و مستور ميداشتيد و جمال عزّ تمکين در ما بين مشرکين واضح و لائح و هويدا و مع ذلک اکتفا بانچه اعدا وارد آورده‌اند ننموده‌ايد \* اکثری از شما بمحاربه بر جمال أحديّه قيام نموده‌ايد \* تاللّه إِذًا تبکی عينی و يحترق قلبی و يضطرب کينونتی و يقشعرّ جلدی و يدقّ عظمی و يتزلزل أرکانی و لم أَدْرِ ما تريدون من بعد أن تفعلوا به و تردّوا عليه بل إنّا کنّا عالما بکلّ ذلک و کلٌّ عندنا فی ألواح عزّ محفوظ \* حال اينست کلمات منزله أحلی که لسان عليّ أعلی بآن ناطق شده \* پس خوشا بحال انکه کلمات اللّه را اصغا نمايد و از کلّ من فی الأرض و السّماء و از آنچه در او خلق شده خود را مطهّر نموده بمدينه بقا که فِنای قدس أعزّ أبهی است وارد شود \* فَهَنِيئًا لِلْمُوقِنِينَ وَ الوَارِدِينَ \* و طوبی لمن ينظر کلمات اللّه ببصره و لا يلتفت الی إعراض العالمين \* چه که هر نفسيرا اليوم بمثل اين عالم خلق فرموده‌ايم چنانچه در عالم مُدن مختلفه و قراء متغايره و هم چنين از أشجار و أثمار و أوراق و أغصان و أفنان و بحار و جبال و کلّ انچه در او مشهود است همين قسم در انسان کلّ اين اشياء مختلفه موجود است \* پس يکنفس حکم عالم بر او اطلاق ميشود و لکن در مؤمنين شؤنات قدسيَّه مشهود است \* مثلا سماء علم و أرض سکون و أشجار توحيد و أفنان تفريد و أغصان تجريد و أوراق إيقان و أزهار حبّ جمال رحمن و بحور علميَّه و أنهار حکميَّه و لآلئ عزّ صمديّه موجود \* و مؤمنين هم دو قسم مشاهده ميشوند از بعضی اين عنايت الهيّه مستور چه که خود را بحجبات نالايقه از مشاهده اين رحمت منبسطه محروم داشته‌اند و بعضی بعنايت رحمن بصرشان مفتوح شده و بلحظات اللّه در انچه در انفس ايشان وديعه گذاشته شده تفرّس می نمايند و آثار قدرت إلهيَّه و بدايع ظهورات صنع ربانيَّه را در خود ببصر ظاهر و باطن مشاهده مينمايند و هر نفسيکه باين مقام فايز شد بِيَوْمَ يُغني اللّهُ کلّاً منْ سَعَتِه فايز شده و ادراک آن يوم را نموده و بشأنی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده مينمايد که جميع اشيا را از انچه در آسمانها و زمين مخلوق شده در خود ملاحظه مينمايد بلکه خود را محيط بر کلّ مشاهده کند لو ينظر ببصر اللّه \* و اگر نفسی از اين نفوس بثبوت راسخ متين در أمر اللّه قيام نمايد هر آينه غلبه مينمايد بر کلّ اهل اين عالم \* و يشهد بذلک ما حرّک عليه لسان اللّه بسلطان القوّة و القدرة و الغلبة بأنّ تاللّه الحقّ لو يقوم أحدٌ علی حبّ البهاء فی أرض الإنشاء و يحارب معه کلّ من فی الأرض و السّماء ليغلبه اللّهُ عليهم إِظْهَارًا لقدرته و إِبْرَازًا لسلطنته و کذلک کانت قدرة ربّک محيطا علی العالمين \* و چون در هر شئ حکم کلّ شئ مشاهده ميشود اينست که بر واحد حکم کلّ جاری شده و اينست سرّ انچه بمظهر نفسم من قبل الهام شده ﴿ مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَکَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاس جَمِيعًا ﴾ چون در يک نفس جميع انچه در عالم است موجود لذا ميفرمايد \* اگر نفسی نفسی را حيات دهد مثل آنست که جميع ناس را حيات بخشيده و اگر نفسی نفسی را قتل نمايد مثل آنست که جميع عالم را قتل نموده إِذًا تفکّروا فی ذلک يا أولی الفکر \* و هم چنين در مشرکين بهمين بصر ملاحظه نمائيد و لکن در اين نفوس ضدّ انچه مذکور شده مشهود آيد \* مثلا سماء إعراض و أرض غلّ و أشجار بغضاء و أفنان حسد و أغصان کبر و أوراق بغی و أوراد فحشاء اين چنين تفصيل داديم از برای شما بلسان مختار که شايد در بحور حکميَّه و معارف إلهيَّه تغمّس نمائيد و بر فُلْک أبهی که بر بحر کبرياء اليوم جاريست تمسّک جسته از واردين او محسوب شويد \* پس خوشا حال شما اگر از محرومان نباشيد \* بگو بمحتجبين از جمالم که قسم بسلطان عزّ اجلالم که اين شمس مشرقه از أفق عزّ أحديَّه با کمام غلّ مستور نماند و بحجبات بغضاء محجوب نگردد \* و در کلّ حين در قطب زوال مشرق و مضئ و بنداء مليح حزين ميفرمايد که \* ای عباد خود را از إشراق اين شمس لائح ممنوع مسازيد و از حرم خلد ربّانی خود را محروم مداريد \* اينست حرم إلهی در ما بين شما \* و اين است بيت رحمانی که ما بين أهل عالم در هيکل انسانی حرکت مينمايد و مشی ميفرمايد \* و اينست منای عالمين و مَشْعَرِ عزّ توحيد و مقام قدس تفريد و حِلُّ اللّه المقتدر العزيز الفريد که در ما بين خلق ظاهر شده و مشهود گشته \* جميع مقرّبين برجای اين يوم جان داده‌اند و شما ای محتجبين خود را باين و آن مشغول نموده از منظر سبحان دور مانده‌ايد \* فوا حسرة عليکم يا ملأ الواقفين \* قسم بخدا انچه بر مظاهر أحديَّه وارد شده و ميشود از احتجاب ناس بوده \* مثلاً ملاحظه نما در ظهور أوّلم که باسمی عليّ عليم در ما بين آسمان و زمين ظاهر شد و کشف حجاب فرمود أوّل علمای عصر بر إعراض و اعتراض قيام نمودند اگر چه إعراض أمثال اين نفوس بر حسب ظاهر سبب إعراض خلق شد و لکن در باطن خلق سبب إعراض اين نفوس شده‌اند \* مشاهده کن که اگر ناس خود را معلّق بردّ و قبول علماء و مشايخ نجف و دونه نميساختند و مؤمن باللّه ميشدند مجال اعراض از برای اين علماء نمی ماند چون خود را بی مريد و تنها ملاحظه مينمودند البتَّه بساحت قدس إلهی ميشتافتند و لا بدّ بشريعه قِدَم فائز ميگشتند \* و حال هم اگر اهل بيان از تشبّث برؤسا خود را مقدَّس نمايند البتَّه در يوم اللّه از خمر معانی ربّانی و فيض سحاب رحمت رحمانی محروم نگردند \* باسمم حجبات غليظه را بر دريد \* و أصنام تقليد را بقوّت توحيد بشکنيد و بفضای رضوان قدس رحمن وارد شويد \* نفس را از آلايش ما سوی اللّه مطهّر نمائيد و در موطن أمر کبری و مقرّ عصمت عظمی آسايش کنيد \* بحجاب نفس خود را محتجب مسازيد چه که هر نفسيرا کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آيد \* پس در اين صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل اين مقام نباشد تکليف از او ساقط \* و در محضر حشر اکبر بين يدی اللّه اگر از نفسی سؤال شود که چرا بجمالم مؤمن نشده و از نفسم إعراض نموده و او متمسّک شود بجميع أهل عالم و معروض دارد که چون احدی إقبال ننمود و کلّ را معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا بايشان نموده از جمال أبديّه دور مانده‌ام هر گز اين عذر مسموع نيايد و مقبول نگردد چه که ايمان هيچ نفسی بدون او معلّق نبوده و نخواهد بود \* اين است از اسرار تنزيل که در کلّ کتب سماوی بلسان جليل قدرت نازل فرمودم و بقلم اقتدار ثبت نمودم \* پس حال قدری تفکّر نمائيد تا ببصر ظاهر و باطن بلطافت حکمتيّه و جواهر آثار ملکوتيّه که در اين لوح منيعه ابديّه بخطاب محکمه مبرمه نازل فرمودم مشاهده نموده ادراک نمائيد و خود را از مقرّ قصوی و سدره منتهی و مکمن عزّ أبهی دور مگردانيد \* آثار حق چون شمس بين آثار عباد او مشرق و لائح است و هيچ شأنی از شؤن او بدون او مشتبه نگردد \* از مَشْرق علمش شموس علم و معانی مُشْرِق \* و از رضوان مدادش نفحات رحمن مُرْسَلْ فَهَنِيئًا لِلْعَارِفِينَ \*

باری ای برادران \* قسم بجمال رحمن که اگر نه اين بود که مشاهده شده معدودی محدود که قَد عَلَمْ نموده‌اند و بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره ربّ الايجاد ايستاده‌اند هر گز لسان ببيان نميگشودم و بحَرْفی تفوّه نمينمودم و لکن چکنم که اين معدود نالايق نابالغ بحبل رياست تشبّث نموده و بزخرف دنيا تمسّک جسته \* ناس را بکمال تدبير و منتهای تزوير از شاطئ قِدَم منع مينمايند و مقصودی نداشته و ندارند جز اينکه جمعی را مثل اهل فرقان در ارض تربيت نمايند که مبادا وهنی برياست وارد شود \* اين است شأن اين عباد \* و چون ملاحظه نموده‌اند که انوار شمس قدس قِدَميّه عالميان را احاطه فرموده و اعلام عزّ ذکريّه در کلّ بلاد منصوب شده و اشتهار يافته لذا بخدعه برخواسته‌اند و بنسبتهای کذبه و مفتريات نالايقه نسبت داده‌اند که شايد باين مفتريات مردمرا از حضور در مقرّ سلطان اسماء و صفات ممنوع سازند و بکمال وساوس مشغولند \* و عن‌قريب است که نعيق اکبر در ما بين خلق مرتفع شود و حجابهای وهم نفوسرا احاطه نمايد \* پس تو پناه بر بحقّ در چنين يوم و اين لوح را در بعضی از ايّام ملاحظه نما که شايد روائح رحمانی که از شطر اين لوح سبحانی در مرور است ارياح کدره غِلّيه را از تو منع نمايد و تو را در صراط حبّ محبوب مستقيم دارد \* باری بهيچ رئيسی تمسّک مجو و بهيچ عمّامه و عصائی از فيوضات سحاب ابهی ممنوع مشو چه که فضل انسانی بلباس و أسماء نبوده و نخواهد بود \* اگر از أهل عمايم بظهورات شمس مستشرق و مستضئ گشتند يُذکر أسماؤهم عند ربک و إلّا أبدا مذکور نبوده و نخواهند بود \* پس بشنو لحن أبدع امنعم را \* اگر فضل إنسان بعمّامه ميبود بايد آن شتريکه معادل ألف عمّامه بر او حمل ميشود از اَعْلَم ناس محسوب شود و حال انکه مشاهده مينمائی که حيوانست و گياه ميطلبد \* زينهار بمظاهر اسماء و هياکليکه خود را بعمايم ظاهريّه و ألبسه زهديّه می آرايند از حق ممنوع مشو و غافل مباش اليوم ملکوت أسماء در حول شجره امر طائف وبحَرْ فی مخلوق \* و ديگر انکه زهديکه محبوب حقّ بوده آن إقبال بحق و إعراض از ما سواه بوده و خواهد بود نه مثل اين عباد که از حقّ غافل و بدون او مشغول شده مسرورند و اسم آن را زهد گذارده‌اند \* فبئس ما اشتغلوا به فسوف يعلمون \* يکنغمه از نغمات قبلم خالصاً لوجه اللّه بر تو و اهل ارض از مشرق کلمات اشراق مينمايم و القا ميفرمايم که شايد راقِدِين بَسْتر غفلت را بيدار نموده از هبوب أرياح روحانی که از افق صبح نورانيم مهبوب است آگاه نمايد \* و آن اينست که نقطه اولی روح من فی الملک فداه بمحمّد حسن نجفی که از علمای بزرگ و مشايخ کبير محسوب بود مرقوم فرموده‌اند که مضمون آن اينست که بلسان پارسی مليح مذکور ميشود ﴿ که ما مبعوث فرموديم علی را از مرقد او و او را بالواح مبين بسوی تو فرستاديم \* و اگر تو عارف باو ميشدی و ساجد بين يدی او ميگشتی هر آينه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت نموده \* و از حرف اوّل تو محمّد رسول اللّه را مبعوث ميفرموديم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را که امام حسن باشد و لکن تو از اين شأن محتجب ماندی و عنايت فرموديم بانکه سزاوار بود ﴾ انتهی

حال ملاحظه بزرگی امر را نمائيد که چه مقدار عظيم و بزرگ است و آن علی که فرستاده‌اند نزد شيخ مذکور ملّا علیّ بسطامی بوده \* و ديگر ملاحظه قدرت مَظْهر ظهور را فرمائيد که بحرفی از اسم عباد خود اگر بخواهد جميع هياکل أحديّه و مظاهر صمديّه را خلق فرمايد و مبعوث نمايد هر آينه قادر و محيط است و مع ذلک تازه رؤسای بيان اراده نموده‌اند که امر وصايتی درست نمايند و باين اذکار خَلَقه عتيقه ناس را از منبع عزّ رحمانيّه محروم سازند \* و حال انکه نقطه اولی مظهر قبلم جميع اين اذکار را از بيان محو فرموده و جز ذکر مرايا چيزی مشاهده نشده و نخواهد شد و آنهم مخصوص و محدود نبوده بشأنيکه ميفرمايد \* ﴿ إلهی فابتعث فی کلّ سنة مرآةً و فی کلّ شهر مرآةً بل فی کلّ يوم مرآة و فی کلّ حين فاَظْهرْ مرآةً لتحکينّ عنك ﴾ و اين فضل در مرايا موجود ماداميکه از مقابل شمس حقيقت منحرف نشوند و بعد از انحراف کلّ مفقود و غير مذکور \* تاللّه الْيَوْم مرايا محتجب مانده‌اند که سهل است بلکه طوريّون منصعق شده‌اند \* أَحْسَنُ القصص که بقيّوم اسماء مذکور و موسوم است و بيان فارسی که از لطيفه کلمات الهی است ملاحظه نمائيد تا که جميع اسرار مشهود آيد و اين بيانات از برای مستضعفين ذکر ميشود و الّا آنانکه بر مقرّ إعْرَفوا اللّهَ باللّهِ ساکنند و بر مکمن قدس لا يُعْرَفُ بما سواه جالس حقّ را بنفس او و بما يظهر من عنده إدراک نمايند \* اگر چه کلّ من فی السّموات و الأرض از آيات محکمه و کلمات متقنه مملوّ شود اعتنا ننمايند و تمسّک نجويند چه که تمسّک بکلمات وقتی جايز که منزل آن مشهود نباشد \* فتعالی من هذا الجمال الّذی أحاط نورهُ العالمين \* باری اين قلب نه بمقامی محزون شده که قادر بر إظهار لآلئ مکنونه شود و يا إقبال بتکلّم فرمايد چه که مشاهده ميشود که أمر اللّه ضايع شده و زحمتهای اين عبد را نفسيکه بقول او خلق شده بر باد فنا داده \* اگر چه فی الحقيقه اينگونه امور سبب بلوغ ناس شود و لکن چون اکثری ضعيفند و غير بالغ لذا محتجب مانند \* و لکن إنّ رَبّک لغنيّ عن مثل هؤلاء و انّه لمحيط علی العالمين \* باری راضی مشويد که مثل أهل فرقان باشيد که باسماء تمسّک جوئيد و از منزل اسماء محجوب مانيد و کلماتی تلاوت نمائيد و از مُظْهِر و مُنْزِل آن محروم گرديد چه که اليوم اگر کلّ مَنْ فی السّموات و الأرض مرايای لطيفه شوند و بلّورات رفيعه منيعه ممتنعه گردند و بعبادت أوّلين و آخرين قيام نمايند و أقلّ من حين در اين أمر بديع توقّف نمايند عند اللّه لا شئ محض مشهود آيند و معدوم صرف مذکور گردند \* آيا مشاهده ننموده‌ايد که انچه ملأ فرقان ذکر مينمودند کذب صرف بود و احدی را در اين ظهور از انچه بآن متمسّک بوده‌اند نفع نبخشيد مگر آنانکه بقوّة يقين بشريعه ربّ العالمين وارد شدند \* پس بشنو نغمه ربّانی و بيان عزّ صمدانی را و بگو بسم اللّه الأقدس الأبهی و بإذنه الأرفع الأمنع الأقدس الأعلی \* و از فِنای باب رضوان باصل مدينه وارد شو لِتَشهدَ نفسَک غنيّاً بغناء ربّک و ناطقًا بثناء بارئک و عارفًا بنفس مولاک و تجدَ ما تقرّ به عيناک و تفرح به ذاتُک و تسرّ به کينونتک و تکونَ من الفائزين \* اين است وصيِّت جمال قِدَم أحبّای خود را \* مَنْ شاء فَلْيؤمِنْ و من شاء فَلْيُعرِضْ \* و اگر بانچه ذکر شده فايز شدی و بلقای جمال رحمن مفتخر گشتی بايست بامر و صيحه زن ميان عباد و بنغمه احلايم فانْطِقْ بين السَّموات و الأرض بأن يا ملأ البيان \* تاللّه الحقّ قد أشرق شمس العرفان عن أفق السّبحان و طلع عن غرف الرّضوان هذا الغلام و علی وجهه نضرة المنّان و بيده خمر الحيوان و يسقی الممکنات باسمی الأبهی هذا الرَّحيق الحمراء \* إِذًا فاسرعوا يا ملأ الإنشاء من مظاهر الأسماء لِيظهرَ عليکم لآلئ المکنون من هذا الکوب المخزون الّذي ظهر علی هيکل اللّوح و استسقوا منه أهل ملأ الأعلی فی مواقع القصوی و إذا شربوا أخَذَتْهم جذباتُ الرّحمن و نفحاتُ السّبحان و نطقوا فی أعلی الفردوس بربوات الأُنس \* تاللّه الحقّ هذا لرَحيق مختوم \* تاللّه الحقّ هذا لخمر الّتی قد کانت مکنونةً تحت حُجُبات الغيب و محفوظةً تحت خِباء العزّ و مَسَّتْها أناملُ الرّحمن فی عرش الجنان و أظهرها بالفضل بهذا الاسم الّذی ظهر بالحقّ \* و أشرق عن وجهه بدايع الأنوار فی السّرّ و الإجهار و قَرَّتْ به أعْيُنُ المقرّبين ثمّ عيونُ المرسلين ثمّ ما کان و ما يکون \* و أنتم يا ملأ البيان لا تحرموا أنفسکم عن منظر الرّحمن کسّروا أصنامَ الهوی باسمی الأبهی ثمّ أخرِجُوا سيفَ البيان من غِمدِ اللّسان و غنّوا برنوات الأحلی بين ملأ الإنشاء لعلّ النّاس يستشعرنّ فی أنفسهم و يخرجنّ عن خلف حجاب محدود \* قل أَتَظُنُّونَ فی أنفسکم بأنّ هذا الفتی ينطق عن الهوی لا فو جماله الأبهی بل کان واقفا بالمنظر الأعلی و ينطق بما نطق روح الأعظم فی صدره الممرّد الأصفی \* تاللّه الحقّ علّمه شديدُ الأمر فی جبروت القصوی و عرّفه قويُّ الرّوح فی ملکوت الأسنی و ينطق بالحقّ فی کلّ حين بما نطق لسان الأمر فی سُرادق الأخفی \* تاللّه هذا لهو الّذی قد ظهر مرّة باسم الرّوح ثمّ باسم الحبيب ثمّ باسم عليّ ثمّ بهذا الاسم المبارک المتعالی المهيمن العليّ المحبوب \* و إنّ هذا لَحُسينٌ بالحقّ \* قد ظهر بالفضل فی جبروت العدل و قام عليه المشرکون بما عندهم من البغی و الفحشاء \* ثمّ قطعوا رأسَه بسيف البغضاء و رفعوه علی السّنان بين الأرض و السّماء \* و إِذًا ينطق الرّأس علی الرّماح بأن يا ملأ الاشباح فاستحيوا عن جمالی ثمّ عن قدرتی و سلطنتی و کبريائي و رُدّوا الأبصارَ إلی منظر ربکم المختار لکی تجدونی صائحا بينکم بنغمات قدس محبوب \* فَأنصِفوا إِذًا فی ذواتکم إن تجعلوا أنفسکم محروما عن حَرَم القصوی و هذا البيت الأطهر الأحکم الحمراء فبأيّ حرم أنتم تتوجّهون ثمّ تطوفون \* خافوا عن اللّه ثمّ افتحوا أبصارَکم لعلّ تشهدون لحظات اللّه فوق رؤسکم ثمّ ملکوتَه أمامَ وجوهکم لعلّ أنتم تستشعرون فی أنفسکم و تکوننّ من الّذين‌هم يفقهون \*

أن يا نصير إنّا أحببناک من قبل و نحبّک حينئذ أن تکون مستقيما علی حبّ مولاک و أرسلنا إليک ما يکفی فی الحجّية شرقَ الأرض و غربَها و تستبشر فی نفسک و تکون من الّذينهُمْ ببشارات الرّوح هم يفرحون \* و إذا وصل إليک هذا اللّوح قم عن مَقْعَدِک ثم ضَعْهُ علی رأسک ثمّ وَلِّ وجهَک الی وجهی المُشرق العزيز القيّوم و قل أی ربّ لک الحمد بما أنزلت عَلَيَّ من سماء جودک ما يطهّر به العالمين \* أی ربّ لک الشّکر بما أشرقت عَلَيَّ من أنوار شمس وجهک الّذی بإشراق منه خُلِقَ الکونين \* أی ربّ لک الحمد علی بديع عطاياک و جميل مواهبک \* و أسألک بجمالک الأعلی فی هذا القميص الدّرّیّ المبارک الأبهی بأن تَقْطَعني عن کلّ ذکر دون ذکرک و عن کلّ ثناء دون ثنائک \* ثم ألْهِمنی ما يقومنّي علی رضائک و يمنعنی عن التّوجّه الی العالمين \* أی ربّ أنا الّذی قد فرّطتُ فی جنبک هَبْ لی بسلطان عنايتک و لا تدعنی بنفسی أقلّ من حين \* أی ربّ لا تَطْرُدْنی عن باب عزّ صمدانيّتک و فِناء قدس رحمانيّتک \* ثمَّ أنزِل عَلَيَّ ما هو محبوب عندک لأنّک أنت المقتدر علی ما تشاء و إنّک أنت العزيز الکريم \* أی ربّ فأرسل عَلَيَّ نسايمَ الغفران من شطر اسمک السّبحان ثمّ أصعدنی الی قطب الرّضوان مقرِّ اسمک الرّحمن الرّحيم \* ثم اغفر لی و لأبی ثمّ الّتی حملتنی بفضل من عندک و رحمة من لدنک و إنّک أنت أرحم الرّاحمين \* أی ربّ قَدِّرْ لی ما تختارُهُ لنفسی ثمّ أنزل عَلَيَّ من سماء فضلک من بدايع جودک و عنايتک ثمّ أقْضِ من لدنک حوائجی و إنّک أنت خيرُ مُقضی و خيرُ حاکم و خير مُقدِّر و إنّک أنت الفضّال القديم \* ثمّ بعد ذلک فَاشْدُدْ ظهرَک علی خدمة اللّه و أمره ثمّ انصُرْه بما أنت مستطيع عليه و لا تجحد فی نفسک و لا تستر کلمات اللّه عن أعين العباد فانشرها بين يدی المؤمنين \* إيّاک أن لا يمنعَک اسمُ أحد و لا رسم نفس \* بلّغ أمرَ مولاک الی من هناک و لا تتوقّف فيما أُمِرْتَ به و کن علی أمر بديع \* أوّلا فانْصَحْ نفسَک ثم انصح العبادَ و هذا ما قدّرناه لعبادنا المخلصين \* أن استقم علی حبّ مولاک علی شأن لن يزلّک من شئ عن صراطه و هذا من فضلی عليک و علی عبادنا المحسنين \* ثم اعلم بأن يحضَرَ عندک مَنْ يمنعک عن حبّ اللّه و إنّک لمّا وجدتَ منه روايحَ البغضاء عن جمال السّبحان أيقن بأنّه لهو الشّيطان و لو يکون من أعلی الإنسان إِذًا تجَنَّبْ عنه ثمّ استعذ باسمی القادر القدير المحکم الحکيم \* کذلک أخبرناک من نبأ الغَيْبِ لِتَطَّلِعَ بِمَا هُوَ المَسْتُورُ عَنْ أَنْظُرِ الخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ \*

أن يا نصير تجنّب عن مثل هؤلاء ثم فِرَّ عنهم الی ظلّ عصمة ربّک و کن فی حفظ عظيم \* ثم اعلم بأنّ نَفَسَ الّذی يخرج من هؤلاء إنَّه يؤثّر کما يؤثّر نَفسُ الثُّعْبان إن أنت من العارفين \* کذلک ألهمناک و علّمناک بما هو المستور عنک لِتَطّلعَ بمراد اللّه و تکونَ علی بصيرة منير \* طَهِّرْ يدَک عن التّشبّث الی غير اللّه و الإشارة الی دونه کذلک يأمرک قلمُ القِدم إن أنت من السّامعين \* قل يا ملأ البيان تاللّه الحقّ تأتيکم صواعق يوم القهر ثمّ زلازل أيّام الشّداد ثمّ هبوبُ أرياح کره عقيم \* و يأتيکم هيکلُ النّار بکتاب فيه ردٌّ علی اللّه المهيمن العزيز القدير \* و إنّا قدّرنا لکلّ مؤمن بأن لو اطّلع بذلک و استطاع فی نفسه يأخذ قلمَ القُدْرَة باسم ربّه المقتدر القدير \* ثمّ يکتب فی ردّ من ردّ علی اللّه و کذلک يجزی ربُّک جزاءَ المشرکين \* تاللّه الحقّ قد أخذنا ترابا و عجنّاه بمياه الأمر و صوّرنا منه بشراً و زَيَّناه بقميص الأسماء بين العالمين \* فلمّا رفعنا ذکرَه و أشهرنا اسمَه بين ملأ الأسماء إِذًا قام علی الإعراض و حارب مع نفسی المهيمن العزيز العليم \* و افتی علی قتل الّذی بذکر من عنده خُلِقَ و خُلِقَت السّمواتُ و الأرض \* و إنّا لمّا وجدناه فی تلک الحالة سترنا فی نفسنا و خرجنا عن بين هؤلاء و جلسنا فی البيت الوحدة متّکلا علی اللّه المهيمن العزيز القديم کذلک فصّلنا لک الأمرَ لِتَطّلعَ بما هو المکنون و تکون علی بصيرة منير \* و إنّک طهّر النّظر عن مثل هؤلاء ثمّ توجّه بمنظر الاکبر مقرِّ العرش مطلَع جمالِ ربّک العزيز المنيع \* ليَحْفَظَکَ عن سهم الإشارات و يجعلَک ناطقا بثناء نفسه بين العالمين \* إِذًا قم علی ذکر اللّه و أمره و ذکر الّذينهم آمنوا باللّه الّذی خلقهم و سوّاهم ثمّ الْقِ عليهم ما ألقيناک فی هذا اللّوح ليکوننّ من المتذکّرين \* ثمّ من معک من أهلک الّذينهم آمنوا باللّه و آياته من کلِّ إناثٍ و ذکور و من کلّ صغير و کبير \* و الحمد لنفسی المهيمن المقتدر العزيز القديم \* تاللّه هذه الکلمة فی آخر القول لَسيفُ اللّه علی المشرکين و رحمتُهُ علی الموحدين \*

ذکر شده بود که هميشه مع مراسله هديّه بساحت عزّ مرسول ميداشتی و حال بجهت عدم استطاعت ظاهره از اين فيض محروم گشته \* هر گز از اين محزون نبوده و نباشيد \* تاللّه الحقّ حبّک إيّايَ لخير عن خزائن السّموات و الأرض إن تکون ثابتا عليه \* و کذلک نزل الأمر من جبروت عزّ بديع \* أن لا تحزن فی ذلک لأنّ الخيرَ کلٌّ بيده فسوف يغنيک بفضله إذا شاء اللّه و أراد و إنّه ما من أمر إلّا بعد إذنه له الخلق و الأمر يحکم ما يشاء و إنّه لهو العليم الحکيم \* و إنّ حبّک لو يطهّر عن إشارات المنيع يجعله اللّه من کنز لا يفنی و قمص لا تبلی و خزائن لا تخفی و عزّ لا يُغَطَّی و شرف لا يُغْشَی \* کذلک حرّک لسانُ اللّه الملک العزيز العليم \* لِتَسْکُنَ فِی نَفْسِکَ وَ تَفْرَحَ فِی ذَاتِکَ وَ تَکُونَ مِنَ الصَّابِرِينَ وَ المُتَوکِّلِينَ \*